

دیگری می‌شد، جامعه ایرانی را با جامعه مهاجر نزدیک کرد؟

باور دارم ارتباط با افغانستان و افغانستانی هم در خود افغانستان و هم در ایران، دو جاده اصلی دارد، یکی فرهنگ و یکی اقتصاد و گریزی جز این هم نداریم.

یک اشتباه بزرگ ما در ایران این بود که به مهاجران موفق از لحاظ اقتصادی فرصت ندادیم، نه فرصت برابر بلکه یک فرصت حداقلی هم برای سرمایه‌گذاری ندادیم تا بخش سرمایه‌دار افغان جذب ایران شوند.

در حالی که در هر جای دنیا، یکی از عوامل مشوق مهاجرت، سرمایه‌گذاری است، حتی آمریکایی که سخت‌ترین کشور برای مهاجرت است.

ما در ایران حتی همین را برای مهاجران افغان رعایت نکردیم، خیلی از سرمایه‌داران افغان را می‌شناسم که به کشورهای اروپایی رفته‌اند و مثلاً رستوران راه انداخته‌اند، همین‌ها در مشهد آرزو می‌کردند که اجازه چنین فعالیتی داشته باشند.

جامعه افغان نزدیک‌ترین جایی که برای زندگی به خودش در جهان احساس می‌کند، ایران است؛ لذا جامعه سرمایه‌دارش بسیار مشتاق هستند که در ایران ساکن شوند، هم در دوران ناامنی و هم الان. عجیب است که با این حال، جامعه اقتصادی افغان در اروپا شکل گرفته است.

همین الان اگر مشوق‌هایی را برای سرمایه‌گذاری افغان‌ها تعریف کنیم، خیلی از آن‌ها از اروپا برمی‌گردند، این در حالی است که ما حرف از نیاز به سرمایه‌گذاری در کشور می‌زنیم و زیر فشار تحریم‌ها هستیم اما نمی‌دانم چرا روی این مسئله کار تخصصی نشده است.

من تحصیلاتم در کارشناسی ارشد، اقتصاد بین‌الملل است؛ چیزهایی را می‌بینم که آماده است، اما کسی سراغش نمی‌رود؛ مثلاً فعال کردن بندر چابهار برای واردات افغانستان، مسیر افغان‌ها از این بندر بسیار کوتاه می‌شود؛ به سبب این که افغانستان از ابتدای تشکیلش با پاکستان مشکل داشته است، قطعاً از این بندر استقبال می‌کند؛ این برای توسعه خود سیستم و بلوچستان هم مفید است.

جاده بعدی فرهنگ است، ما اشتراکات فرهنگی با افغانستان نداریم بلکه یک فرهنگ هستیم در دو حوزه جغرافیایی مختلف! مهاجران افغانستان هر چقدر در این سال‌ها تلاش کردند به ما نزدیک شوند، جامعه ایرانی آن‌ها را پس زده است، چون بخشی از جامعه هیچ شناختی از مهاجران ندارند.

من با خانواده‌ام که به افغانستان می‌رفتم، اقوام می‌پرسیدند که با چه زبانی با آن‌ها حرف می‌زنید؟ تا چند سال قبل حتی خواص کشورمان هم نمی‌دانستند، برخی یادشان رفته است که خواستگاه زبان فارسی بدخشان افغانستان بوده است.

شما هر چیزی را که در ایران تولید کنید، در افغانستان هم قابل استفاده است، چون خط

افغان و مادر ایرانی دارند، تکلیفشان روشن نیست، چرا دستگاه مقننه نسبت به این همه آدم بی‌توجه است؟

یک مشکل دیگر همین است که یک جامعه بین ۱/۵ تا دو میلیونی یا حتی سه میلیونی در ایران هستند اما تاکنون رسانه‌ها منصفانه به آن‌ها نپرداختند، نه

یک برنامه ویژه تلویزیونی و نه یک ویژه‌نامه مکتوب مطبوعاتی، هیچ چیزی وجود ندارد؛ انگار که اصلاً مهاجران وجود ندارند، نادیده گرفتن، باعث حل مشکل مهاجران نمی‌شود!

یکی از دلایل بزرگ‌نمایی بزهکاری مهاجران، همین است که رسانه‌ها فقط در خدمت انعکاس این بخش از اخبار مهاجران بوده‌اند،

در حالی که به طور نمونه پهنه‌دوزی افغان را می‌شناسم که در دوران جنگ بخشی از درآمد روزانه‌اش را برای کمک به رزمندگان می‌گذاشت و وصیت کرده بود که قبض این کمک‌ها را به همراهش دفن کنند، چون واقعا به کارش اعتقاد داشت.

افغانستانی‌ها ۲ هزار شهید در جنگ ما دادند، تازه الان می‌خواهند کنگره آن ۲ هزار شهید افغان را برگزار کنند؛ تعداد زیادی هم جانباز افغان داریم؛ خیلی از خانواده‌هایشان در افغانستان هستند و یک ریال از ایران کمک نگرفتند، چون با اعتقاد برای سرزمین ایران جنگیدند؛ این‌ها را رسانه‌ها نشان نمی‌دهد،

رسانه فقط خلاف، جرم و جنایت افغان‌ها را نشان می‌دهد و چون جامعه مهاجر است، بزرگ می‌شود!

یک مرکز دانشگاهی تحقیقی انجام داده و از جامعه آماری ۲ هزار نفری سوال کرده بود که وقتی می‌گوییم افغان چه چیزی در ذهن شما می‌آید؟ جواب داده بودند، قتل، جنایت و دزدی؛ بعد پرسیده بودند، خودت هم چنین باوری داری؟ جواب داده بودند بله، بعد پرسیده بودند تجربه شخصی هم در این زمینه داشته‌اید؟ ۹۵ درصد جواب داده بودند، نه!!!

این نشان‌دهنده جو روانی است که طی این سال‌ها دامن زده شده، البته مقداری که کنترل شد، این جو فروکش کرد و می‌بینید امروز بیشتر حساسیت‌ها روی مسائل اقتصادی است نه جرم جنایت.

■ علاوه بر حوزه آموزش در چه جاهایی

در سایر کشورها و حتی پاکستان آن‌ها را در یک دوره طولانی در کمپ نگه می‌داشتند، اما از یک جهت بسیار جفا کردیم که شغل و حق تحصیلشان را محدود کردیم، این یک فاجعه فرهنگی برای مهاجران به وجود آورد و نسل بی‌سوادی تربیت شدند.

بخشی از آن‌ها هم که به صورت انفرادی پیشرفت کردند و از طرق مختلف توانستند تحصیلات عالیه داشته باشند، همیشه در معذوریت بودند.

محمد کاظم کاظمی شاعری افغان که در کتاب درسی ما شعر دارد، اگر اداره امور اتباع خارجی متوجه فعالیت ویراستاری وی شود، هم خودش را از لحاظ قانونی محکوم می‌کند و هم کارفرمایی مثل حوزه هنری.

استاد کاظمی یک سال برای ملاقات با رهبری دعوت نشده بودند، مقام معظم رهبری از من سوال کردند که آقای کاظمی کجاست؟ اجازه کاری که قانون و مدیران ما به چنین آدمی می‌دهند، چوپانی است؛ این یک درد است!

اگر مدعی نبودیم اسلام مرز ندارد، اشکال نداشت، ولی اگر شعار می‌دهیم، خلاف آن دور از جوانمردی است.

من این را قبول دارم که در اکثر کشورها جامعه مهاجر با جامعه میزبان مشکل دارند و آزار می‌بیند اما در ایران انتظار نمی‌رود و وجودش در ایران بسیار آزاردهنده است.

در رسانه‌های ما توصیفی که از مهاجران می‌شود، اغلب سرایدار، چاه‌کن و دزدند یا آدم‌های ابله‌ای که مردم به آن‌ها می‌خندند.

کدام سریال یک شاعر یا پزشک موفق افغان را معرفی کرده است؟ این برای جامعه مهاجر گران می‌آید، حق هم دارند؛ من فکر می‌کنم که مسئولانی که در ابتدا با پدیده مهاجران افغان

مواجهه شدند، بنا را بر یک سطح حداقلی از ارائه خدمات اجتماعی و فرهنگی گذاشتند و تا امروز هم همان سطح ادامه داشته است.

با توجه به این که شرایط کشور تغییر کرده و اتفاقات تازه‌ای افتاده است، قوانین خیلی می‌توانست تغییر کند، اما هیچ تغییری نکرده است.

امروزه صحبت از سه نسل مهاجران است، من یک نسل دیگر هم اضافه می‌کنم، آن هم نسل دورگه‌هاست که بسیار زیادند؛ کسانی که پدر

افغانستانی‌ها ۲ هزار شهید در جنگ ما دادند، تعداد زیادی هم جانباز افغان داریم؛ خیلی از خانواده‌هایشان در افغانستان هستند و یک ریال از ایران کمک نگرفتند، چون با اعتقاد برای سرزمین ایران جنگیدند

ما اشتراکات فرهنگی با افغانستان نداریم بلکه یک فرهنگیم مهاجران افغانستان هر چقدر در این سال‌ها تلاش کردند به ما نزدیک شوند، جامعه ایرانی آن‌ها را پس زده است، چون هیچ شناختی از مهاجران ندارند

اشتباه بزرگ ما در ایران این بود که به مهاجران موفق از لحاظ اقتصادی فرصت ندادیم، نه فرصت برابر بلکه یک فرصت حداقلی هم برای سرمایه‌گذاری ندادیم تا بخش سرمایه‌دار افغان جذب ایران شوند